

Ata'almolk Dahesh: Father of New Industries in Isfahan

 Mohammad Hossein Foroughi^{1*}, Mostafa Najaran²

¹ Ph.D. in Islamic history, Researcher of Isfahan history and culture. vistygol@yahoo.com

² Ph.D. in Islamic history, Researcher of Isfahan history. najaranmostafa@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The flourishing civilization of Isfahan in the past was closely tied to its geographical location along the Zayandeh River and the governmental policies during the Seljuk and Safavid periods. During the Safavid era, the city was recognized as one of the prominent centers for the production of textiles and silk. However, the turmoil following the fall of the Safavids and the neglect of the city during the Qajar period led to a crisis in Isfahan's textile industry and the closure of many of its manufacturing workshops. With the beginning of the Pahlavi era and the specific circumstances after World War I, the conditions for the reconstruction and growth of industry in Isfahan were created. During this period, Ata'almolk Dahesh (1240–1338 SH), who was educated in industrial engineering in India, took innovative steps towards industrial development in Isfahan. According to Mises' theory, innovation and creative destruction are the driving forces of economic and industrial transformation in societies. Mises emphasizes that entrepreneurs play a key role in creating change, as they challenge existing economic structures by introducing new innovations and replacing them with more efficient methods. This study seeks to answer the question of whether Dahesh can be considered an example of creative innovation. The findings, obtained through document-based and oral studies, show that Dahesh, as an entrepreneur, contributed to the creation of new industries in Isfahan. By establishing textile and electricity factories, he sought to lead the city into a new era of industrial growth.
Received: 08 April 2025	
Accepted: 16 December 2025	
Keywords: Ata'almolk Dahesh, creative destruction, entrepreneurship, Isfahan, electricity industry, textile industry	

Cite this article: Foroughi, Mohammad Hossein; Najaran, Mostafa (2025) *Ata'almolk Dahesh: Father of New Industries in Isfahan*, History of Industry, Vol 1, No 2, Winter, 2025, pages: 111-141.

DOI: 10.30479/hi.2026.21883.1010



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Mohammad Hossein Foroughi

Address: Isfahan, Iran.

E-mail: vistygol@yahoo.com

عطاءالملک دهش، پدر صنایع جدید در اصفهان

 محمدحسین فروغی^{۱*}، مصطفی نجاران^۲

^۱ دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر تاریخ و فرهنگ اصفهان. vistygal@yahoo.com

^۲ دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر تاریخ اصفهان. najaranmostafa@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۱/۱۹

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۵

رونق تمدنی اصفهان در گذشته ارتباط زیادی با موقعیت جغرافیایی آن در حاشیه زاینده‌رود و سیاست‌های حکومتی دوران سلجوقی و صفوی داشت. این شهر در دوران صفوی به‌عنوان یکی از مراکز برجسته تولید منسوجات و ابریشم شناخته می‌شد؛ اما ناآرامی‌های پس از سقوط صفویان و بی‌توجهی به این شهر در دوران قاجاریه، صنعت نساجی اصفهان را دچار بحران و بسیاری از کارگاه‌های تولیدی آن را تعطیل کرد. با آغاز دوران پهلوی و شرایط خاص پس از جنگ جهانی اول، زمینه برای بازسازی و رشد صنعت در اصفهان فراهم شد. در این دوره، عطاءالملک دهش (۱۲۴۰-۱۳۳۸ ش) که تحصیل‌کرده مهندسی صنایع از هند بود، با نگاهی نوآورانه به توسعه صنایع در اصفهان اقدام کرد. بر اساس نظریه میزس، نوآوری و ویرانی خلاقانه، محور تحول اقتصادی و صنعتی در جوامع است. میزس تأکید دارد که کارآفرینان نقشی کلیدی در ایجاد تحول دارند؛ زیرا با معرفی نوآوری‌های جدید، ساختارهای اقتصادی موجود را به چالش می‌کشند و آن‌ها را با شیوه‌های کارآمدتر جایگزین می‌کنند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا دهش می‌تواند نمونه‌ای از نوآوری خلاقانه باشد؟ یافته‌های تحقیق که از راه مطالعه اسنادی و شفاهی به‌دست آمده است، نشان می‌دهد دهش به‌عنوان یک کارآفرین، اقدام به ایجاد صنایع نوین در اصفهان کرد. او با تأسیس کارخانه‌های نساجی و برق، تلاش کرد این شهر را به دوره‌ای جدید از رشد صنعتی هدایت کند.

کلیدواژگان: عطاءالملک دهش، ویرانی خلاقانه، کارآفرینی، اصفهان، صنعت برق، صنعت نساجی.

استناد: فروغی، محمدحسین؛ نجاران، مصطفی (۱۴۰۴)، عطاءالملک دهش، پدر صنایع جدید در اصفهان، تاریخ صنعت، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۴۱-۱۱۱.

DOI: 10.30479/hi.2026.21883.1010



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

بیان مسئله

اصفهان به عنوان شهری برخوردار در ساحل زاینده رود، سابقه تاریخی درخشانی دارد. مرکزیت شهری اصفهان در دوران باستان با دوران اسلامی کمی تفاوت دارد؛ اما اهمیت آن در دوران اسلامی افزایش یافت و در دوره‌هایی به عنوان مهم‌ترین شهر نام برده می‌شد. رونق اصفهان از دوران رکن‌الدوله دیلمی و وزرای دانشمند آن از فخرالملک تا صاحب بن عباد آغاز شد و در دوران سلجوقی با مدیریت خواجه نظام‌الملک به اوج خود رسید. در دوران مغول و تیمور وضعیت خوبی نداشت؛ اما شاید عظمت و شهرت این شهر در دوران سلجوقی بود که شاه‌عباس را به این شهر کشانید تا از موقعیت راهبردی و امکانات طبیعی آن برای خیزش صفویان بهره بگیرد. سیاست‌های عمرانی شاه‌عباس اول رونق و شکوه اصفهان را به حدی رساند که مورد توجه جهانیان واقع شد. در آن دوران محور صنایع ایران بافندگی بود و مهم‌ترین کالایی که در ایران تولید می‌شد، پارچه بود و اصفهان مهم‌ترین مرکز تولید آن بود. قدرت تولیدکنندگان و تجار این محصول تا جایی بود که بر سر مالیات با شاه چانه‌زنی می‌کردند (فوران، ۱۳۸۹: ۶۱). قدرت دوام رونق اصفهان تا صد سال پس از شاه‌عباس را بیشتر مدیون سیاست‌های راهبردی او می‌دانیم؛ اما پس از سقوط اصفهان و دوران فترت این شهر تا روی کار آمدن قاجارها، جایگاه اصفهان هم سقوط کرد و اگر تلاش‌های میرزا محمدحسین‌خان صدر اصفهانی نبود، شاید خرابی اصفهان بیش از این بود.

در دوران قاجاریه به دلیل گسترش ناامنی‌ها و سیاست منفعلانه قاجارها در برابر روسیه و انگلیس از سویی و از سوی دیگر، رونق تجارت انگلیسی‌ها در منطقه برای بهره‌گیری از نتایج انقلاب صنعتی سبب شد تا موقعیت اقتصادی اصفهان تنزل کند و کارگاه‌های صنعتی آن یکی پس از دیگری تعطیل و به دنبال آن تجارت نیز از میان برود. در اواخر دوران قاجار کار به جایی رسید که اجناس خارجی بازار اصفهان را تصاحب کرده بود (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۹۴). بازی استعمارگران با اقتصاد ایران به این محدود نشد. انگلیسی‌ها با رونق کشت تریاک در ایران سبب شدند تا در فاصله ۱۲۸۸ ق/ ۱۲۵۰ ش تا حدود سی سال پس از آن، صادرات تریاک ایران از ۶۷ هزار لیره به ۲۵۸ هزار لیره برسد. در اواخر دوره قاجاریه ارزش ریال ایران در برابر لیره هم به کمتر از نصف رسیده بود (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۷)؛ بنابراین، شروع کوشش برای احیای صنعت نساجی کشور در اصفهان با توجه به سابقه نساجی در اصفهان خارج از انتظار نیست و می‌تواند

ریشه در مطالبات و افکار عمومی مردم این شهر داشته باشد. قرارنامه روحانیون اصفهان مبنی بر خرید کالای وطنی و تحریم کالای خارجی و نیز تأسیس شرکت اسلامی که ابتدا به منظور خرید و فروش اجناس وطنی تشکیل شده بود (رجایی، ۱۳۹۳: ۶۳ و ۱۱۵)، نشان می‌دهد کوشش‌هایی برای مقابله با هجوم کالای بیگانه و دفاع از صنعت محلی انجام شده است؛ اما نافرجام و بیهوده بود. از اوایل قرن بیستم، آلمان‌ها کوشیدند برای مقابله با انگلیس و روسیه در ایران نفوذ کنند؛ اما چون ورود نیروی نظامی به ایران ممکن نبود، آن‌ها با فرستادن متخصصین و جاسوسان خود تلاش کردند میان مردم نفوذ کنند. کوشش آلمان‌ها در طول جنگ اول به جایی نرسید. پس از سال‌های جنگ اول که قحطی و ناامنی عرصه را بر مردم تنگ کرده بود، شرایط جهانی هم عوض شد. در این میان، انگلیسی‌ها با روی کار آمدن دولت قدرتمند مرکزی و ایجاد امنیت در ایران برای تأمین امنیت هند و خلیج فارس موافق بودند. این موقعیت جدید فرصتی را فراهم کرد تا افرادی از آن استفاده مطلوب کرده و در نوسازی ایران بکوشند و آلمان‌ها در این موقعیت نو، با ایرانی‌هایی که در صدد نوسازی کشور خود بودند، همکاری‌های برجسته‌ای از خود نشان دادند. این زمان فرصتی بود تا اصفهان که به واسطه موقعیت خود در طول جنگ و قبل از آن خسارت بیشتری دیده بود، از خاکستر خود برخیزد. فضل‌الله دهش در این موقعیت با همکاری ماکس شونمان آلمانی در این خیزش پیشگام بود.

فضل‌الله خان دهش معروف به عطاءالملک که تحصیل کرده مهندسی صنایع از هند بود و تجربیاتی از سفر به اروپا و پیشرفت‌های آن داشت، از پیشگامان گرایش به آلمان هم به حساب می‌آید. او در سال ۱۳۰۲ شمسی در حالی که ۶۲ ساله بود، از فضای سیاسی موجود بهره برد و اقدام به تأسیس کارخانه نساجی وطن در اصفهان کرد. این کارخانه نخستین کارخانه از نوع ماشینی در اصفهان بود که البته دهش توان مالی لازم برای راه‌اندازی آن را نداشت و با یکی از تجار معروف شهر به نام کازرونی شریک شد؛ اما در آخر کارخانه را به او واگذار کرد و امتیاز تأسیس کارخانه برق در اصفهان را گرفت. همکار و رفیق دهش در طول این سال‌ها ماکس شونمان آلمانی بود. او اولین کارخانه برق را در سال ۱۳۰۶ در اصفهان به کار انداخت و به مرور آن را توسعه داد. دهش که از مشاوره دادن به کارخانه‌داران دریغ نداشت، به مرور در کشور مشهور شد. همراهی او با شونمان و همکاری تجار اصفهانی سبب شد تا اصفهان در اواسط دوران رضاشاه، به تعبیر امیرقلی امینی، صاحب روزنامه اختر، به «منچستر ایران» مشهور شود

(رجایی، ۱۳۹۲: ۲۱۸) و اعتبار دهش میان مردم اصفهان چنان شد که او را پدر صنایع نو در اصفهان می‌شناسند؛ البته در این مورد همایی به کارکردهای منفی صنعتی شدن اصفهان از جهت نابودی کشاورزی و برخی صنایع ظریفه، اشاره‌ای داشته است (همایی، ۱۳۷۵: ۳۶).

پیشینه پژوهش

درباره دهش اطلاعات پراکنده‌ای در کتاب‌ها و مقالات موجود است؛ اما در این زمینه خاص، یعنی دهش و صنعت در اصفهان، تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. بیشترین اطلاعات درباره دهش، در کتاب «یکصد سال صنعت برق اصفهان» گردآوری شده است که لیلا پهلوان‌زاده در سال ۱۳۹۸ چاپ کرد. عبدالمهدی رجایی هم در کتاب فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان (۱۳۹۶) به برخی از اقدامات دهش در حوزه نساجی اصفهان اشاره کرده است.

چهارچوب مفهومی و مفاهیم نظری

در چهارچوب نظریات اقتصاددانان مکتب اتریش که به نوآوری و ویرانی خلاقانه به‌عنوان موتورهای اصلی تحول اقتصادی و صنعتی در جوامع تأکید دارند (Mises:1998: 22)، دهش با معرفی فناوری‌های نوین در زمینه صنعت نساجی و برق به دنبال ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی اصفهان بود. تأسیس کارخانه‌های نساجی و برق در این زمان نه تنها تلاش‌هایی برای نوسازی صنعت اصفهان بود، بلکه مطابق با اصول مکتب اقتصادی اتریش، به‌عنوان نمونه‌ای از ویرانی خلاقانه و نوآوری‌های صنعتی در نظر گرفته می‌شود. با عنایت به دیدگاه میزس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- عطاءالملک دهش چه اقداماتی برای راه‌اندازی صنایع نو در اصفهان انجام داد؟
- آیا دهش از موقعیت حساس پس از جنگ اول و آرایش سیاسی جدید جهان آگاه بوده و آگاهانه کوشیده است تا از شرایط نوین جهانی و امنیت و تشویق داخلی به نفع مردم اصفهان بهره بگیرد؟

- چه عواملی باعث موفقیت دهش در معرفی نوآوری‌های صنعتی به اصفهان شدند و این نوآوری‌ها چگونه به ویرانی ساختارهای قدیمی اقتصادی منجر شد؟

داده‌های پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز به روش میدانی جمع آوری شده است و با رویکرد توصیفی و تحلیلی در مسیر پاسخ به سؤالات ذکر شده، سازماندهی و تنظیم شده است.

زندگی نامه عطاءالملک

فضل الله (عطاءالملک) دهش در سال ۱۲۴۰ ش در شیراز به دنیا آمد. پدرش محمدحسین ارباب شیرازی از بازرگانان مشهور شیراز بود و شاید همین ثروت بهانه‌ای بود تا در امر تربیت فرزندان اهتمام ویژه داشته باشد. فضل الله قرآن و دروس مقدماتی را در شیراز نزد معلم خصوصی فراگرفت و در ۲۵ سالگی به دستور پدر با همراهی برادر راهی هند شد. تحصیلات فضل الله در رشته مهندسی صنایع در کالج انگلیسی بمبئی پنج سال طول کشید تا اینکه در سال ۱۲۷۰ خورشیدی به ایران بازگشت (شیرزاد، ۱۳۹۱: ۳۰۳). قدر مسلم آن است که این سفر علمی فرصتی برای آشنایی فضل الله با دنیای نو و فناوری‌های نوین آن بود و تأثیر مهمی در زندگی آینده او داشت.

آگاهی ما از چگونگی ترک شیراز توسط فضل الله تا ورود او به اصفهان و گرفتن لقب عطاءالملک و خرید زمین‌های قهدریجان و املاک خالصه دولتی در حاشیه جنوبی زاینده‌رود، بسیار کم است؛ اما مشخص است با تحویل حکومت اصفهان به ظل‌السلطان در ۱۲۹۱ ق/ ۱۲۵۳ ش و بعد از آن، بازرگانان و متنفذان زیادی از شیراز به اصفهان آمدند. بنا به نقل بانو دهشیزه دهش (متولد ۱۳۲۲ ش)، فرزند عباس‌قلی‌خان و نوه دهش و شونمان، حاجی محمدحسین خان ارباب پس از بازگشت پسرش از بمبئی به همراه خانواده از شیراز به اصفهان کوچ می‌کند. مهریار نقل کرده است: «پدر دهش زمین‌ها و عمارت‌های فاصله پل جویی تا پل خواجه در ضلع جنوبی زاینده‌رود را خریداری می‌کند» (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۷۸)؛ اما اینطور نبود، بلکه باغ‌های سعادت‌آباد از جمله باغ جون کمر، باغ در کارخانه، باغ کلاه شاه، باغ سپهسالار، باغ محمود و تکیه را حاج ابراهیم آقا سعیدالملک عقیم فرمان گرفت و چون اولاد نداشت، از طریق ورثه برادرش به فضل الله دهش، داماد برادرش، رسید (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۶۷). فضل الله و پدر و مادرش در اصفهان می‌مانند و دو برادر دیگرش به تهران می‌روند. پدر و مادر فضل الله خان در اصفهان فوت کردند و در شاهزاده ابراهیم اصفهان دفن شدند. امروز آثاری از هیچ قبری در شاهزاده ابراهیم نیست؛ اما دهشیزه دهش نشانی قبرها را

هم خوب می دانست^۱. فضل الله دهش هم پس از مرگ پدرش در ۱۲۸۰ ش، به املاک پدر رسیدگی کرد و البته فضل الله به عنوان جوان تحصیل کرده توسط ظل السلطان به ناصرالدین شاه هم معرفی شد (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۲۷۷) و با این ارتباطات و نیز در همنشینی با طبقه تجار، فرصت خرید اموال خالصه دولتی را به دست آورد.

دهش در سال های قبل از جنگ اول با سفر به انگلستان و دیدار از کارخانه های نساجی آنجا به فکر تأسیس کارخانه پارچه بافی در اصفهان افتاد؛ اما شرایط نابسامان ایران در جنگ جهانی اول مانع اجرای این تصمیم شد. او در دوران پس از جنگ از طریق دوستی با شونمان مایل به خرید کارخانه نساجی از آلمان شد و تصور داشت شرایط آلمان پس از جنگ باعث می شود خرید از این کشور مقرون به صرفه باشد (شیرزاد، ۱۳۹۱: ۳۰۳). دهش که برای بازگرداندن عظمت اصفهان تلاش می کرد و ظاهراً از کسانی است که در دوره معاصر پیشنهاد حفر تونل کوه رنگ را هم داده بود (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۲۷۶)، برای تأسیس کارخانه وطن دست به دامن هم ولایتی خود، حاجی محمدحسین کازرونی شد؛ اما با پیدا شدن اختلافات مالی، ناچار شد امتیاز کارخانه وطن را به کازرونی واگذار کند و به دنبال گرفتن امتیاز کارخانه برق باشد. دهش در سال ۱۳۰۴ توانست امتیاز تأسیس کارخانه برق را در اصفهان بگیرد و دو سال بعد آن را افتتاح کند. دهش در دهه دوم حکومت رضاشاه اقدام به تأسیس کارخانه های نساجی نور کرد تا به آرزوی قدیمی خود در تأسیس کارخانه نساجی برسد. عطاءالملک دهش در دوران رضاشاه، بنای کنونی موزه آموزش و پرورش را به عنوان منزل مسکونی خود در کنار مجموعه بناهای قدیمی تر که اکنون هم بخشی از آن در کنار موزه دایر است، بنا کرد. این قصر زیبا که در دوران فعالیت کارخانه برق دهش چراغانی بود، در اصفهان به قصر نور مشهور شد و هم اکنون نیز چهارراه نزدیک آن، قصر نام دارد. در اواخر دوران قاجار، معماری اصفهان تأثیرپذیری خود را از معماری اروپایی با برونگرایی ساختمان ها و تغییرات در نقشه داخلی نشان داد. عمارت دهش از اولین ساختمان های مدرن با تأثیرپذیری از معماری باستانی ایران و معماری اروپایی در اصفهان بود. ارتباط دهش با شونمان در طول این مدت آنقدر زیاد شده بود که دهش از دختر شونمان برای فرزند خود عباسقلی خواستگاری کرد و مجلس عروسی

۱- مصاحبه شفاهی محمدحسین فروغی با دهشیزه دهش در تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱۸.

آن‌ها در قصر مذکور در سال ۱۳۱۲ انجام شد. تأسیس کارخانه ریسندگی نور در سال ۱۳۱۴ ش نیز از اقدامات دهش است. در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه، محبوبیت دهش در اصفهان بالا گرفته بود. حسین نورصادقی که در سال ۱۳۱۶ ش کتاب تاریخ اصفهان را نوشته است و برای تحقیق خود در آن سال‌ها رفت و آمد فراوانی به اصفهان داشته است، دهش را یکی از وطن‌پرستان و اشخاص ساعی و جدی دانسته که از خدمت به میهن دریغ ندارد و کارخانه برق او یکی از بهترین کارخانه‌های برق ایران است. او نوشته است در سال ۱۳۱۶، هفتصد نفر در کارخانه ریسندگی نور کار می‌کنند (نورصادقی، ۱۳۱۶: ۱۷۳). در این زمان آوازه دهش به‌عنوان پدر صنعت برق ایران در کشور پیچید و افراد مختلف از سراسر کشور برای تأسیس کارخانه برق با او مشورت می‌کردند. تسلط عطاءالملک به زبان‌های آلمانی و انگلیسی و مطالعات فنی و اجتماعی فراوان وی که در آن زمان کمتر کسی دارا بود، موجب شد مرتب طرف مشورت رجال و دولتمردان آن روز کشور نیز قرار بگیرد.

با شروع جنگ جهانی دوم، به‌واسطه حساسیت متفقین نسبت به فعالیت آلمانی‌ها در ایران، رضاشاه برای کاهش حضور آلمانی‌ها تحت فشار بود و در نهایت متفقین به بهانه حضور آلمان‌ها، ایران را اشغال و راه را برای رساندن امکانات به شوروی باز کردند. در این زمان آلمانی‌های ساکن ایران مخفی شدند؛ ولی شونمان به دست انگلیسی‌ها گرفتار و به سیدنی تبعید شد. فضل‌الله دهش یکی از اولین کسانی بود که به‌صورت عملی به آلمان‌ها گرایش پیدا کرد و بی‌گفت‌وگو برای آلمان‌ها ارزش داشته است. شاید در مجسمه عقاب سیاهی که نشان حکومت آلمان بود و از طرف آلمان‌ها به دهش هدیه و در حیاط خانه مسکونی او نصب شد و تا کنون نیز باقی است، رمزی از این جایگاه باشد. اینکه خاطراتی نوشته نشد و قصر مسکونی دهش در دوران انقلاب اسلامی غارت و مصادره شد و در آن اسناد و کتاب‌های فراوانی به یغما رفت، رازهای بسیاری را از میان برده است. دهش به دلیل گرایشی که به آلمان‌ها داشت، در سال‌های جنگ جهانی دوم مورد بی‌مهری قرار گرفت و کم‌کم اعتبار او تحت‌الشعاع سیاست آلمان‌ستیزی دوران پس از رضاشاه قرار گرفت. از آن زمان فعالیت دهش محدود شد و نوعی خانه‌نشینی اختیار کرد و از سال ۱۳۲۰ به بعد شهرداری در فرایند تولید و توزیع برق سهیم شد. مشکلات بنگاه برق دهش بابت افزایش تقاضا و فرسودگی شبکه انتقال، اختلاف با شهرداری و نیز کهنوت عطاءالملک، هر روز بیشتر می‌شد. عباس‌قلی‌خان دهش هم پیشنهاد استاندار اصفهان

مبنی بر مدیریت بنگاه برق دهش را به دلیل مشغولیت در کارخانه نور، رد کرد. از سال ۱۳۲۰ ش، همکاری کارخانه‌ها برای تأمین برق اصفهان جدی‌تر شد و به تشکیل شرکت توربین منتهی شد؛ همچنین سندی در دست است که در آن دهش برای رضایت رعایای خود در قهدریجان، در سال ۱۳۲۵ ش زمین‌های مورد اختلاف اهالی را به روحانی پرنفوذ آن منطقه به نام سید محمد هاشمی واگذار کرد تا به هر طریقی که می‌داند، اختلافات را حل و فصل کند (هاشمی، ۱۳۹۳: ۲۵۷). او همچنین در دوران پس از جنگ جهانی دوم، ساخت اولین مدرسه را در قهدریجان قبول کرد که ساختمان آن تا بیش از پنجاه سال باقی بود. سال‌های آخر عمر دهش به همین منوال در سکوت و بی‌مهری گذشت تا اینکه در ۱۳۳۸ ش، در حالی که ۹۸ سال در راه اهداف خود کوشیده بود، درگذشت. جنازه دهش را در تکیه خانوادگی‌اش در مجموعه املاک خود در حاشیه تخت فولاد به خاک سپردند. تصویر کاملی از آرامگاه قدیم که قبر همسر و فرزند دهش در آن است، یافت نشد؛ اما در سال ۱۳۷۱، اداره برق اصفهان با هدف ایجاد آرامگاه جدید و موزه برق، آرامگاه قدیم را تخریب و بنای آرامگاهی حاضر که طرحی از توربین را بر فراز خود دارد، ساخت. در سال ۱۳۷۵ این مجموعه به شهرداری تحویل داده شد. تا قبل از انقلاب، فرزندان دهش در منزل معروف دهش در خیابان شمس‌آبادی اصفهان ساکن بودند؛ اما در جریان انقلاب، این منزل غارت شد و اسناد فراوان و کتابخانه آن و خاطرات و مکتوبات دهش از بین رفت. پس از مدتی، منزل مذکور تحویل آموزش و پرورش داده شد (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۲۷۸).

شرایط تاریخی دوران زندگی دهش

فضل‌الله دهش در سال ۱۲۴۰ ش / ۱۲۷۸ ق / ۱۸۶۱ م به دنیا آمده است. در همین زمان که چهاردهمین سال از پادشاهی ناصرالدین‌شاه است، چند سالی بود که انگلیس افغانستان را از ایران جدا کرده و با سرکوب شورش سپاهیان در هند، سلطه خود را بر هند کامل کرده بود. با اوج‌گیری اقتدار انگلیسی‌ها در منطقه، رقابت آن‌ها با روسیه بر سر ایران هم شدت یافت و انگلیس کوشید تا با قبضه کردن بازار ایران در کنترل سیاسی ایران هم از روسیه جا نماند. گسترش ارتباطات ایران با جهان به‌ویژه پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه و ورود اجناس خارجی به‌ویژه منسوجات به بازار ایران، اقتصاد و اجتماع ایران را به فروپاشی می‌برد. این موقعیت

به‌ویژه برای اصفهان که در دوره‌ای نه‌چندان دور، پایتخت باشکوه صفویان بود و جمعیت فراوانی در این شهر از راه صنعت زندگی خود را می‌چرخاندند، گران‌تر تمام می‌شد. این شهر که در دوران صفوی وضعیت مناسبی داشته است، در دوران قاجاریه روزبه‌روز رونق خود را از دست داد. سوء تدبیر حاکمان و قحطی‌های مکرر که مهم‌ترین آن‌ها در ۱۲۸۸ ق گزارش شده است (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۳۴)، اصفهان را ورشکسته کرد. این ورشکستگی را می‌شود با جمعیت اصفهان که در دوران صفوی ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و در دوران فتح‌علی‌شاه به ۲۵۰ هزار نفر و در اواسط دوران ناصرالدین‌شاه به ۵۰ هزار نفر کاهش می‌یابد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۳۲)، نشان داد. گزارش‌های تحویلدار اصفهانی در کتاب خودش که تقریباً با ۲۵ سالگی دهش هم‌زمان است، تصویر خوبی از چهره اصفهان را نشان می‌دهد: «جماعت صباغ و قدک‌باف صنف بزرگی است که سابق جمعیت زیاد داشته و حالا نصف کمتر شده است. جماعت چیت‌ساز صنف بسیار بزرگی بوده که سابق جمعیت زیادی داشته الآن تخفیف کلی پیدا کرده است. آن‌ها ۲۸۴ حجره و دکان و کارخانه داشتند که متاعشان به تمام کشور می‌رفت؛ اما اکنون با ورود قماش فرنگی، بازارشان ورشکسته و نصف ایشان باقی نمانده‌اند. از جماعت زری‌باف که چیزی نمانده؛ ولی نساجان که متاع آن‌ها را همه مصرف می‌کردند، الآن پارچه فرنگی آمده و به این صنف ضرر کلی رسیده است. اقلأً عشر اصناف شهر نساج بودند که خمس آن باقی نیست. تقریباً نیم عشر از زنان بیوه و یتیم‌دار به ریسمان‌ریسی مشغول بودند و همگی ساقط شدند. اصناف دیگر مثل نداف و صباغ و عملة گازرخانه و تولیدکنندگان پنبه در دهات هم ضرر کرده‌اند. آنچه درباره نساجان گفتیم درباره شعرباغان و ابریشم‌کاران هم صادق است. در زمان سلاطین صفوی، ۱۲۵۰ کارخانه شعربافی بود. در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه ۲۴۰ کارخانه و الآن ۱۲ کارخانه باقی مانده است و جماعت مشکی‌باف هم که کلی ساقط شدند؛ اما جماعت عباباف الآن زیادند و قوی‌تر شده‌اند و کارشان رونق دارد و به همه ولایات صادر می‌کنند» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۹۳-۱۰۲). این در حالی است که در همان زمان، بیشترین صادرات ایران را پنبه تشکیل می‌داد که یک پنجم کل صادرات بود (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷). این محصول صادراتی پس از تبدیل به پارچه، به ایران وارد می‌شد و نتیجه آن نابودی کارگاه‌های نساجی، رنگرزی، سایر صنایع وابسته و بیکاری کارگران آن بود. امینی در روزنامه اخگر می‌نویسد: «از هزار باب دکان چیت‌سازی، پنج شش باب، از سیصد باب دکان صباغی، ده باب باقی‌مانده بود»

(رجایی، ۱۳۸۷: ۶۰۱). در انتهای دوران قاجار کار به جایی رسید که در احصائیه سال ۱۳۰۳ ش، یعنی هم‌زمان با نصب کارخانه‌های وطن در اصفهان، واردات منسوجات اصفهان با حجم چهارده هزار عدل و مبلغ دو میلیون و هشتصد هزار تومان، رتبه اول را میان سایر اقلام وارداتی به این شهر داشت (جناب، ۱۳۷۱: ۱۶۳). بی‌گمان تأسیس شرکت اسلامیه در اصفهان که در آن منع خرید متاع خارجی اصل اولیه بود، بدون ارتباط با این وضعیت بحرانی این شهر نباشد. ضربه سخت‌تر را ناصرالدین‌شاه بر اقتصاد اصفهان وارد کرد. او در سال‌های آخر سلطنت خود تصمیم گرفت تا برای رونق کشاورزی، خالصجات دولتی را بفروشد. این تصمیم نشان از سوء کفایت مدیران در اداره خالصجات بود و در عین حال خبر از خزانه خالی شاه هم می‌دهد. ناصرالدین‌شاه که پس از شکست در اعطای امتیازات به خارجی‌ان به فروش خالصجات دولتی روی آورده بود تا هم خزانه خود را آباد کند و هم خالصجات رو به ویرانی را آباد و اسباب افزایش اعتبار خودش شود، در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۸ ش اقدام به صدور فرمان فروش خالصجات اصفهان کرد (دهقان‌نژاد و ستوده، ۱۳۸۹: ۹۰). فروش خالصجات اصفهان توسط ظل‌السلطان در دوران مظفرالدین‌شاه هم ادامه یافت. مشروطه و بحران‌های پس از آن به‌ویژه جنگ اول و قحطی بزرگ، ضربه آخر را وارد کرد.

تجارت ایران در دوران قاجاریه تقریباً در انحصار روسیه و انگلیس بود که جمال‌زاده نسبت آن را هفت هشتم کل تجارت ایران می‌داند. در دوران پس از مشروطه، آلمان‌ها میل داشتند تا با توجه به اهمیت هندوستان برای انگلیس، در ایران پایگاهی داشته باشند. از سال ۱۳۱۹ ق برابر با ۱۲۸۰ ش تا ده سال بعد از آن، تجارت ایران با آلمان از دو و نیم میلیون ریال به ۱۶ میلیون ریال، یعنی حدود شش برابر شد، در حالی که رشد تجارت با روس و انگلیس در این فاصله زمانی فقط دو برابر شده بود؛ البته جمال‌زاده معتقد است هرچه تجارت با آلمان بیشتر شود، منافعش برای استقلال ایران زیاد است (جمال‌زاده، ۱۳۷۶: ۹-۱۰) که نشان‌دهنده فعالیت آلمان‌ها و گرایش به آلمان در ایران بوده است. آن‌ها برای این منظور تصمیم گرفتند برای تسهیل مأموریت خود در ضربه زدن به انگلیسی‌ها، حمایت اقشار مردم ایران را به‌دست آورده و تا حد امکان شرایط ورود ایران به نفع متحدین را فراهم کنند. به همین منظور، مأمورین سیاسی و نظامی آلمان زیر پوشش متخصصین فنی، معلم، پزشک، نمایندگان شرکت‌های صنعتی و تجاری، کشیش و سایر محققان را به ایران فرستادند. دکتر پوگین که در سال ۱۹۱۴ م به‌عنوان نماینده

تجاری آلمان وارد اصفهان شده بود، سال بعد در دوران جنگ به عنوان سرکنسول آلمان وارد اصفهان شد؛ اما با اعتراض روس و انگلیس مواجه شد (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۰). ایرانیان که جنگ جهانی را فرصتی برای رهایی از دخالت‌های روس و انگلیس می‌دانستند، از همکاری با مخالفان آن‌ها به ویژه آلمان که سابقه سوئی هم در ایران نداشت، خشنود بودند. آلمان‌ها اصفهان را به عنوان شهر تجارتي و راهبردی ایران، میانه بوشهر و تهران و در کنار عشایر بختیاری در نظر داشتند. کمیته اصفهان میان کمیته‌های مختلف آلمانی در ایران فعالیتی چشمگیر داشت (ملایی توانی، ۱۳۷۶: ۳۲) و البته اصفهانی‌ها هم که در رقابت روس و انگلیس متضرر شده بودند، از آلمان به عنوان نیروی سوم استقبال کردند. نیروهای متعددی از آلمان در اصفهان مأمور شدند؛ اما میان آن‌ها کوشش شونمان به دلیل مشارکت و دوستی و نیز وصلت با خانواده دهش در این مقاله مورد توجه است.

ماکس اتو شونمان که یکی از جاسوسان کارکشته آلمانی بود (ملایی توانی، ۱۳۷۶: ۴۰)، در اوایل انقلاب مشروطه به عنوان معلم هنرستان فنی مأمور ارومیه و در سال ۱۹۰۸ م سرپرستی شرکتی آلمانی در تبریز را عهده‌دار و بالاخره سرکنسول آلمان در این شهر شد. او ضمن تأسیس چند کارخانه مبل در تبریز، در جریان مبارزات مشروطه‌خواهی هم بود و ضمن طرفداری از مردم علیه روس‌ها، اخباری را به آلمان می‌فرستاد. او در دوران جنگ شرکت تجارتي فرش داشت و حوزه فعالیت او تا کرمانشاه و اراک هم رسید و به اصفهان هم آمد و شد داشت. در سال ۱۹۱۵ م، شونمان که پیش از آن کنسول آلمان در کرمانشاه بود، به اصفهان آمد و با فون کاردرف کنسول آلمان در اصفهان همکاری کرد و جلسات مخفی برای ارتباط با افغانستان داشت. آن‌ها همچنین با مجتهدین، خوانین و بازاریان و مدیران جراید ارتباط خوبی داشتند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۰۳). با ورود روس‌ها به اصفهان، کاردرف مجبور به فرار شد و هیئت زیر نظر او متواری شدند؛ اما واسموس و شونمان در ایران ماندند و شونمان به اصفهان بازگشت. آلمان‌ها قدرت نظامی در ایران نداشتند؛ اما نفرت مردم از روس و انگلیس پایگاه مناسبی برای آن‌ها در اصفهان ایجاد می‌کرد. آلمان‌ها با حمایت از گروه‌های مختلف و حتی در برابر یکدیگر قرار دادن مردم می‌کوشیدند تا قدرتی به هم بزنند و از آن در برابر روسیه که شهر را اشغال کرده بود، استفاده کنند (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۱). دو سال پس از جنگ اول، شونمان به اصفهان برگشت و با فضل‌الله دهش همکاری کرد. او با دهش درباره تأسیس کارخانه نساجی

وطن و نیز کارخانه برق اصفهان همکاری کرد و پس از آن نیز مشاوره‌های مختلف به صاحبان صنایع داد تا جایی که در ساخت و طراحی کارخانه‌ها همکاری کرد و طراحی ویژه ساختمان کارخانه ریسباف که اکنون ثبت ملی شده است، از آثار ماندگار شونمان به‌شمار می‌رود. شونمان با تأسیس شرکتی در اصفهان، در واردات و نصب کارخانه‌ها و مشاورت در فروش محصولات با عنوان «شرکت مختلط تجارتي و مهندسي شونمان و شرکا» با آن‌ها همراهی می‌کرد. در خاطره افراد و روزنامه‌های دوره پهلوی اول در اصفهان، از شونمان با عنوان فردی خلاق که مدیریت طراحی و نصب و خدمات پس از فروش کارخانه‌های را به عهده داشت و علاوه بر آن به‌عنوان مهندسی همه‌کاره با صاحبان صنایع تشریک مساعی داشت، یاد شده است (رجایی، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۵). کار شونمان فقط به واردات و فروش محصولات آلمانی محدود نبود. او در عوض برخی از صنایع دستی اصفهان را نیز به آلمان می‌برد و می‌فروخت. شونمان حتی کارگاه میناکاری در اصفهان تأسیس کرد و هنرمندی آلمانی با خود به اصفهان آورد تا در این کارگاه با مواد رنگی مرغوب آلمانی، به میناکاری بپردازد (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۳۳). مینیاتوریست معروف اصفهان، استاد شکرالله صنیع‌زاده (۱۲۸۵-۱۳۶۲ ش)، در آغاز جوانی در کارگاه میناکاری شونمان کار کرده است (ابوعطاء، ۱۳۷۵: ۳۷). با ورود انگلیسی‌ها به اصفهان، شونمان تحت تعقیب قرار گرفت و تلاش‌های زیادی برای دستگیری او انجام شد و حتی داماد او و خانواده دهش در این خصوص تحت فشار قرار گرفتند (شهیدی، ۱۳۵۳: ۳۴). بالاخره شونمان از سوی متفقین در ایران دستگیر شد و در استرالیا بازداشت گردید تا سرانجام در ۱۹۶۱ م در سیدنی چشم از جهان بست (انصاری، ۱۳۵۲: ۹).

پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، وضعیت ایران تغییر کرد. در این دوران که رقابت تاریخی روسیه و انگلیس رنگ باخته بود، علاقه انگلیسی‌ها برای رونق ایران به‌منظور جلوگیری از خطر کمونیسم مشهود است. رضاخان در دوران وزارت و نخست‌وزیری خود کوشش فراوانی در تأمین امنیت و سرکوب یاغیان انجام داد. همین امر موجب رونق تجارت شد. آمارنامه تراز بازرگانی ایران در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۵ ش نشان می‌دهد تراز بازرگانی خارجی ایران از منفی ۲۰۵ میلیون ریال به مثبت ۳۲۴ میلیون ریال تغییر کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۳۹). به نظر می‌رسد اولین اقدام دولت برای ترویج صنعت، لایحه قانون تجارت و معافیت مالیاتی باشد که در هفتم بهمن ۱۳۰۳ به تصویب رسید. این قانون ورود ماشین‌های صنعتی و کشاورزی را تا

ده سال از پرداخت حقوق گمرکی معاف می‌کرد. این قانون بعداً تمدید شد و موادی هم در مورد توسعه کارخانه‌ها و انحصار تجارت خارجی و موضوع ارز به آن افزوده شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۹۷).

علاقه رضاشاه به رونق صنایع و دفاع از آن‌ها در جریان اختلافات میان کازرونی و دهش و پیش‌خرید محصولات کارخانه وطن برای تأمین پوشاک نیروی نظامی (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۹۵)، نشان می‌دهد او به توسعه صنایع و نوسازی ایران رغبت داشته است. آمارهای بودجه در هفت سال آخر سلطنت رضاشاه نشان می‌دهد بودجه وزارت صنایع از ۳/۵ درصد به حدود ۲۴ درصد می‌رسد و در مجموع، اعتبارات وزارتخانه‌های راه و صنایع بیشترین رشد را میان وزارتخانه‌ها داشته است (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۷۷). رونق کارخانه‌های ریسندگی در اصفهان در این فاصله زمانی و حتی دیدار رضاشاه از این کارخانه‌ها و توجه مخصوص او به این صنایع، نشان می‌دهد اقبال او به نوسازی صنایع در رشد نساجی اصفهان بدون تأثیر نبوده است.

موضوع روابط با آلمان پاشنه آشیل حکومت رضاشاه بود. آلمانی‌ها از دوران ناصرالدین‌شاه فعالیت خود را در ایران آغاز کرده و روزبه‌روز آن را توسعه داده بودند. در دوران پس از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، با وجود روشنفکران ایرانی و حلقه روزنامه کاوه، نفوذ آلمان در ایران بیشتر شد. رضاشاه با گسترش تدریجی روابط با آلمان، از این ارتباط برای توازن در سیاست خارجی استقبال می‌کرد؛ اما انگلیسی‌ها به کلی نسبت به فعالیت آلمان‌ها خوش‌بین نبودند. آن‌ها معتقد بودند تمام آلمانی‌هایی که با عنوان صنعتگر، جهانگرد، مهاجر و غیره به ایران وارد می‌شوند، عوامل نازی هستند و تهدیدی بزرگ برای بریتانیا به‌شمار می‌روند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). آبادیان معتقد است نباید درباره قدرت شبکه آلمانی‌های مقیم ایران اغراق کرد؛ زیرا فرصت بود و نمی‌توانست شبکه مهمی شکل بگیرد؛ اما گزارش‌هایی از شولتسه در دست است که نشان می‌دهد آن‌ها با افسران ارتش ایران گفت‌وگو می‌کردند و اطلاعات خوبی به‌دست می‌آوردند؛ همچنین در این گزارش‌ها از گروهی به نام «ارتش آزادی‌بخش ایران» صحبت شده است که وظیفه آن هماهنگ شدن با ارتش آلمان بود و محل اصلی تشکیل جلسات این گروه، اصفهان بوده است (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۵۳)؛ بنابراین، در دوران رضاشاه، اصفهان به‌عنوان مرکز فعالیت آلمانی‌ها اهمیتی ویژه داشته است.

با آغاز جنگ سرد و دو قطبی شدن جهان، وضعیت ایران به عنوان منطقه حائل میان خلیج فارس و مرزهای شوروی حساس تر شد. کوشش کمونیست ها برای نفوذ و نیز تلاش آمریکایی ها برای بهبود شرایط ایران و دست و پا زدن انگلیسی ها برای حفظ امتیازات، به این پیچیدگی کمک می کرد. قدر مسلم آن است که آلمانستیزی وجه مشترک تمام نیروهای فعال در صحنه سیاسی ایران بود. در این میان کسانی که با آلمانی ها ارتباط داشتند، مورد بی مهری یا تحت فشار قرار گرفتند. این وضعیت تا اواسط دوران جنگ سرد ادامه داشت. با کودتای ۲۸ مرداد، آمریکایی ها در صحنه سیاسی ایران قدرت بیشتری گرفتند. مجموعه شرایط پس از جنگ دوم در خانه نشینی و انزوای سیاسی و اقتصادی فضل الله دهش مؤثر بود.

ورود صنعت نساجی به اصفهان

ورود صنعت نساجی به اصفهان ریشه در سابقه این صنعت در دوران صفوی و ورشکستگی تحقیرآمیز آن در دوران قاجاریه دارد. این تحقیر چنان صورتی از خود در جامعه نشان داده بود که آثار آن در بیکاری و فقر مردم به شدت نمایان بود. کار به جایی رسید که از سال اول سلطنت مظفرالدین شاه (۱۲۷۶ ش)، ظل السلطان و جمعی از تجار، شرکت مسعودیه را با اهداف وطن پرستانه و در دفاع از تجارت داخلی در برابر تجارت خارجی، در اصفهان ساختند (رجایی، ۱۳۹۲: ۳۷). سال بعد تعدادی از شرکای همین شرکت با همراهی روحانیت، شرکت دیگری به نام اسلامیه را تشکیل دادند تا هم متاع داخلی خرید و فروش کنند و هم از صنایع داخلی حمایت کنند. این شرکت کمی بعد به فکر گرفتن امتیاز بنیاد راه آهن هم افتاد. ریاست هر دو شرکت مسعودیه و اسلامیه با حاجی محمدحسین کازرونی بود و به طور مشخص حمایت از کالای وطنی و صنایع داخلی از مهم ترین اهداف آن ها به شمار می آمد (رجایی، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۲). شرکت اسلامیه با وجود گستردگی شعباتش در داخل و خارج از کشور، به دلیل اختلاف تجار که ناشی از نداشتن درک صحیح دولت قاجار در حمایت از سرمایه داخلی بود، موفقیتی حاصل نکرد (ترابی فارسانی، ۱۳۹۲: ۴۴). به هر روش، کوشش شرکت ها و انجمن های اصفهانی در دفاع از کالای وطنی به دلیل آشفتگی های پس از مشروطه تا کودتا از یک سو و رقابت شدید شرکت های خارجی که هر کدام دفتراهایی در اصفهان داشتند، به نتیجه نرسید. در همین سال ها تلاشی هم برای ورود ماشین های اروپایی شد که به دلایل مختلف با شکست مواجه شد؛

از جمله این تلاش‌های نافرجام، واردات سه دستگاه موتور از خارجه توسط حاجی عبدالله‌خان آغاباشی بود که در سال ۱۲۸۹ ش / ۱۳۲۹ ق، خبر آن در روزنامه پروانه اصفهان چاپ شد. این دستگاه که از آن با عنوان «ورود صنعت جدید به اصفهان» یاد شده است، می‌توانست آب از زمین بکشد، پنبه بریسد و آسیاب هم باشد (رجایی، ۱۳۸۶: ۳۲۵). در سال ۱۲۹۹ ش، امینی در روزنامه اخگر از شرایط اصفهان شکایت می‌کند و می‌نویسد: «با شرکت سهامی و شیر کردن کار حل نمی‌شود. باید یک جوانمرد آستین بالا بزند» (رجایی، ۱۳۸۷: ۶۰۶).

نخستین کارخانه از نوع جدید به کوشش عطاءالملک و سرمایه محمدحسین کازرونی در اصفهان دایر شد. محمدحسین کازرونی یا همان «حاجی کاکا حسین»، فرزند محمدجعفر، در سال ۱۲۳۱ ش / ۱۲۶۸ ق متولد شد. از سنین نوجوانی حدود ۲۰ سال در بوشهر به تجارت مشغول بود و از حدود سال ۱۲۶۶ ش به اصفهان آمد. در همین سال‌ها واردات پارچه از روسیه و انگلیس به ایران موجب رکود در صنعت نساجی ایران شده بود که تأسیس شرکت اسلامی به‌منظور جلوگیری از داد و ستد کالاهای غیر وطنی به ریاست کازرونی از اقدامات او است. پیش از آن هم در شرکت مسعودیه با ظل‌السلطان شریک بود و ریاست آن را به عهده داشت. شرکت اسلامی به ریاست کازرونی، شعباتی هم در برخی شهرهای دیگر تشکیل داد؛ اما موفقیت چندانی حاصل نکرد. کازرونی در دوران مشروطه تا کودتای سیاه در اصفهان فعال بود و در انجمن‌های مختلف با مردم همکاری می‌کرد.

در دوران آرامش بعد از جنگ جهانی اول، به‌ویژه پس از کودتای رضاخان، فضل‌الله دهش میل به تأسیس کارخانه نساجی داشت که در تأسیس آن با کازرونی مشارکت کرد. روزنامه اخگر اصفهان در شماره ۲۰ آذرماه ۱۳۰۷ با عنوان «داستان برپایی کارخانه نساجی وطن»، از همراهی شونمان با دهش در سفر آلمان و خرید دستگاه‌ها و نیز از زحمات طاقت‌فرسای دهش در حمل دستگاه‌ها به اصفهان به‌تفصیل نوشته است (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). این کارخانه که دستگاه‌های آن با زحمت فراوان برای مشکلات راه و امنیت وارد اصفهان شده بود، در سال ۱۳۰۲ ش تأسیس و دو سال بعد از آن به بهره‌برداری رسید. نام کارخانه را برای هم‌سویی با افکار عمومی، «وطن» گذاشتند که البته به دلیل واقع شدن محل آن در جای کاخ هفت دست به «کارخانه هفت دست» هم مشهور شد. عطاءالملک دو سهم از شش سهم این کارخانه را داشت و سه سهم آن از کازرونی بود و مابقی را چند نفر دیگر مشارکت کرده بودند. تولید کارخانه در ابتدای تأسیس،

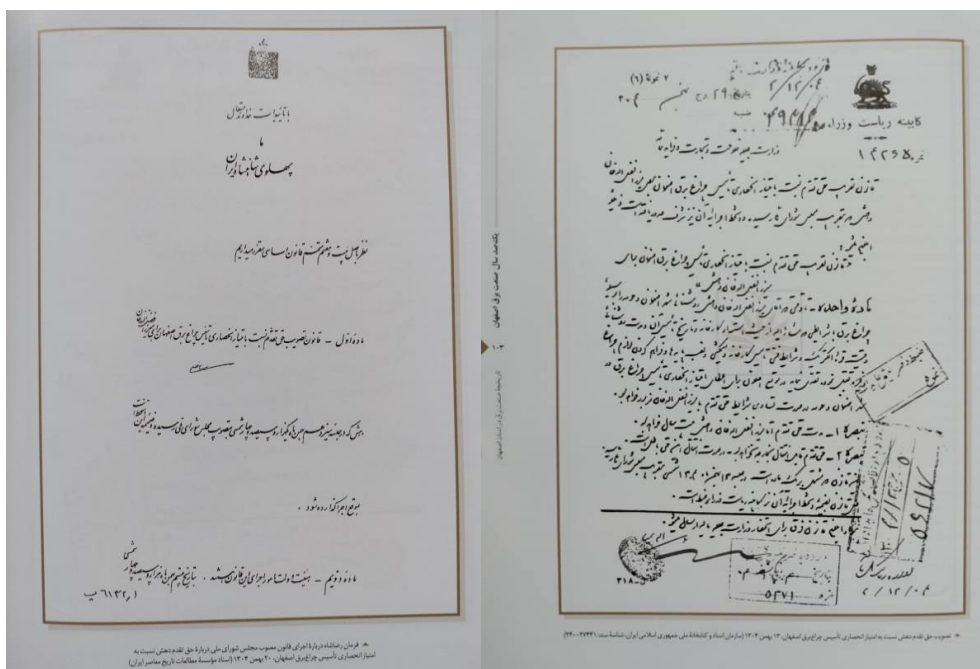
روزانه پانصد متر پارچه بود. در همان سال اول، ۷۰ هزار متر پارچه تولید کردند. اجناس کارخانه وطن به‌زودی به بازار وارد شد. روزنامه اطلاعات (تاریخ ۱۳۰۵/۷/۳۰) در تبلیغ محصولات کارخانه وطن نوشته بود: «دیگر بهانه‌ای نیست. بهترین پارچه‌های آلمانی بادوام، عریض و ارزان در کارخانه وطن بافته شده است که نه چروک می‌شود، نه زانو می‌اندازد و نه قیمت آن زیاد است» (رجایی، ۱۳۹۲: ۹۳)؛ البته ظاهراً این تبلیغات لازم بوده است و هم‌زمان در روزنامه‌های آن زمان اخبار فراوانی در مورد تشویق مردم به خرید لباس وطنی و اجبار دانش‌آموزان و کارمندان و ارتشیان به استفاده از کالای وطنی موجود است (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۲۰).

با ورود محصولات کارخانه به بازار، دهش با کازرونی اختلاف پیدا کرد. این اختلافات تا تابستان ۱۳۰۶ ش هم ادامه داشت و کار به محکمه تجارت کشید تا جایی که رضاشاه آن‌ها را به کاخ خود دعوت کرد و با حضور امین‌الضرب، مدرس و حاج معین بوشهری، به اختلافات آن‌ها رسیدگی شد و دهش سهم خود را به کازرونی فروخت و رضاشاه هم برای رونق کارخانه سیصد هزار تومان پیش‌خرید کرد (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۰۵ و محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۹۶). حمایت رضاشاه از رونق صنایع اصفهان مشهود است. او در آبان ۱۳۱۱ ش هم از کارخانه وطن بازدید کرد و ضمن اعلام رضایت از رونق آن، کازرونی‌ها را فرزندان خود خواند (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۷۱). کارخانه وطن به دلیل مالکیت شخصی و مدیریت آن تا پایان سلطنت رضاشاه بدون مشکل کار کرد. محمدحسین کازرونی در ۱۳۱۱ ش درگذشت و خانواده کازرونی در سال ۱۳۱۴ کارخانه ریسندگی زاینده‌رود را هم افتتاح کردند. مدیریت کارخانه وطن به‌مرور کوشید مهارت مهندسين آلمانی را به کارگران ایرانی انتقال و آن‌ها را جایگزین کند (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)؛ همچنین کازرونی توانسته بود ظرف ده سال تعداد ماشین‌های کارخانه را از ۱۲ به ۱۱۲ برساند و در نمایشگاه تهران مورد تفقد و تشویق همراه با مدال درجه اول صنعت توسط رضاشاه واقع شود (رجایی، ۱۳۹۲: ۲۳۸). روزنامه اخگر، روز تأسیس کارخانه ریسباف با تشویقات رضاشاه که در آن جمعی از افراد سرمایه‌گذاری کرده بودند، دومین روز تاریخی اقتصاد اصفهان خواند (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۷۵). فضل‌الله دهش نیز بعد از آنکه در راه‌اندازی و رونق کارخانه برق توفیق به‌دست آورد، کارخانه ریسندگی نور را هم در سال ۱۳۱۴ ش پایه‌ریزی و یک سال بعد افتتاح کرد و از آن پس صنایع نساجی اصفهان روز به روز رونق

گرفت؛ تا جایی که اصفهان به قطب پارچه‌بافی کشور تبدیل شد. امینی در مقاله مفصل خود در مورد کارخانه‌های اصفهان در آبان ۱۳۱۴ ش از هفت کارخانه ریسندگی و نساجی نام برده است و میان آن‌ها از خدمات برجسته دهش به پایه‌گذاری صنایع و رونق اصفهان به نیکی یاد کرده است (رجایی، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۲۴).

ورود صنعت برق به اصفهان

اولین اقدام برای ایجاد روشنایی به سبک دنیای نو توسط سپهسالار با کارخانه چراغ گاز در تهران صورت گرفت؛ اما تأسیس کارخانه تولید نیروی الکتریسته برای روشنایی برق توسط امین‌الضرب در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۲۶۷ ش در تهران انجام شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۳۸۶). در حالی که کارخانه برق اصفهان حدود چهل سال بعد از آن دایر شد. علاقه‌مندی دهش به ایجاد کارخانه برق در اصفهان از سال‌های تحصیل او در هند سرچشمه دارد. بنا بر اسناد موجود، عطاءالملک در سال ۱۳۰۲ ش بدون آنکه امتیاز انحصاری چراغ برق اصفهان را داشته باشد، در صدد بود یک دستگاه کارخانه برق در شهر تأسیس کند و مصوبه هیئت وزرا را برای آنکه کارخانه، مقداری سیم و لوازم روشنایی از نصف مالیات گمرکی معاف کند، گرفته بود (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۷). به مرور زمان، ضمن آنکه اختلاف دهش با کازرونی پیدا شد، او که به مشکلات ایجاد شرکت‌ها در ایران هم آشنا بود و می‌دانست اگر صنعتی را پیش ببرد، احتمال دارد پس از آنکه نفع آن صنعت ظاهر شد، یک نفر به‌عنوان رقیب برود و با دادن رشوه به مقامات امتیاز آن صنعت را از مال خود کند (رجایی، ۱۳۹۲: ۴۲)، تصمیم گرفت برای کارخانه برق حق امتیاز بگیرد. در سال ۱۳۰۴ ش، وزارت فواید عامه وقت به درخواست دهش به مجلس شورای ملی پیشنهاد داد چون آقای دهش برای کارخانه نساجی زحمت کشیده است و اکنون میل دارد کارخانه برق تأسیس کند، برای اطمینان خاطر خود از اینکه در فاصله تأمین لوازم کارخانه شخص دیگری امتیاز مربوط به برق را نگیرد، به او اجازه داده شود تا زمانی که امتیاز چراغ برق به اصفهان داده نشده است، در اصفهان به فروش قوه برق برای روشنایی بپردازد. مجلس شورای ملی در نهم بهمن سال ۱۳۰۴ قانون حق تقدم (نه امتیازنامه) تأسیس چراغ برق اصفهان را به تصویب رساند (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۶).



تصویر توضیحی ۱: مصوبه حق تقدم کارخانه برق اصفهان

از نکات قابل توجه در این مصوبه حق تقدم، محدودیت زمانی بیست ساله و نیز ممنوعیت واگذاری آن به بیگانه است. هم‌زمان با تصویب این ماده واحده و نیز هم‌زمان با اوج گرفتن اختلافات در نساجی وطن، کازرونی نیز درخواستی را به مجلس شورا فرستاد که کارخانه وطن قادر به تأمین روشنایی هم است و خواهان آن شد تا امتیاز برق اصفهان به مدت چهل سال به شرکای کارخانه وطن داده شود. ظاهراً مجلس شورا به کازرونی پاسخ می‌دهد که اختیار تنظیم لایحه با دولت است و کازرونی در تلگرافی با تأکید به خواسته قبلی با اتکا به سهم خود در کارخانه، خواهان این می‌شود تا عرض او را به دولت احاله دهند (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۶-۱۰۷).

مشکلات دهش برای وارد کردن لوازم مورد نیاز خود و معاف کردن آن‌ها از نصف مالیات گمرک تا سال ۱۳۱۰ هم ادامه دارد. دهش برای وارد کردن لوازم خود با گمرک اختلاف داشت. رئیس گمرکات لوازم برق‌کشی را مستثنی از مالیات نمی‌دانست و با وجود آنکه مدرس به‌عنوان نماینده اصفهان در این مورد پیگیری‌های فراوانی داشت، به نتیجه نرسید و دهش مجبور شد به‌جای مالیات گمرکی، به شهرداری اصفهان برق مجانی بدهد (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۵). دهش

مدعی بود که روشن کردن شهر با برق باعث کاهش مصرف نفت می‌شود و این برای دولت به صرفه است؛ پس باید تخفیف مالیات گمرکی بگیرد.

کارخانه برق دھش از راه عراق و کرمانشاه به ایران وارد شد و لوازم برق از راه بوشهر رسید. به این ترتیب، اولین کارخانه برق اصفهان که شامل دو لکوموبیل هیزم‌سوز ۹۹ کیلوواتی بود، وارد و واحد اول آن در ۱۳۰۵ و دومین واحد آن یک سال بعد در کوچه تلگراف‌خانه در نزدیکی کنسولگری روسیه در ملکی اجاره‌ای نصب و در اولین اقدام برای روشنائی، میدان نقش جهان و عمارت عالی‌قاپو برق‌دار شدند. ماکس شونمان که در سال‌های بعد از جنگ در اصفهان مستقر شده بود، در خرید کارخانه برق و نصب آن در اصفهان مانند کارخانه وطن با دھش همکاری کرد و در تهیه نقشه و رعایت شرایط فنی نیز به همراهی هونتز، دھش را یاری کردند (پهلوان‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

از خدا خواهیم توفیق و عطا	تا بیفزاید به توفیق عطا
می‌رود از همت والای تو	بر فلک، اهلا و سهلا مرحبا
جنت پر نعمتی بود اصفهان	لیک تکمیلش تو کردی از بها
دادِ مردی دادی از جودِ وجود	قدِ مردی راست کردی از سخا
کارخانه ز آلمان آورده‌ای	با هزاران زحمت و رنج و عنا
اینک از نور وجود و همت	در صفاهان شب چو خور بین السماء
خدمت عالی نمودی بر وطن	صد هزاران آفرین سر تا به پا
خوش به جا، نامت عطاءالملک گفت	این لقب باشد ز الهام خدا
ده برابر شهر را آباد کرد	این چراغ بی‌نظیر باصفا
«طایرا» در حق مردان رشید	می‌سزد هرگونه تحسین و ثنا
ای عطاءالملک! نامت زنده‌باد	تا ظهور نور حق روحی فدا
بهر تو خواهم علی‌رغم حسود	دولت و نعمت، سلامت با بقا
تا بیفزایی بر این اعمال خیر	کارهای عالی قدرت نما
سیصد و شش با چهل بعد هزار	سال تاریخش بگویم بر ملا

یک سال بعد از بهره‌برداری از کارخانه، دهش اعلام کرد هزینه کارخانه تا آن زمان ۱۲۵ هزار تومان شده است و ۲۰ هزار تومان دیگر نیز برای توسعه لازم دارد. در آغاز به دلیل اینکه مردم در آن زمان هنوز پی به مزایای برق نبرده بودند، چندان استقبالی از این پدیده نشد؛ ولی به مرور زمان و با شناخت این پدیده نوظهور و تا آن زمان عجیب، تقاضای استفاده از برق افزایش یافت. در سال ۱۳۰۹، دهش یک مولد دیگر اضافه کرد و تولید را به ۳۰۰ کیلووات رساند. از همان آغاز، شهرداری اصفهان برای روشن کردن معابر در شب با دهش قرارداد مفصلی امضا کرد (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۱۲۲). به‌مرور تقاضا زیاد شد و این رشد تقاضا در سال ۱۳۱۶ ایجاب نمود تا تولید برق طی ده سال به ۱۹۰۰ کیلووات برسد؛ اما هنوز در شهر، مشکلاتی از قبیل خاموشی، سیم‌کشی غیر اصولی و امثال آن وجود داشت که سببی از اعتراضات را روانه کرد و روزنامه‌های مختلف به‌ویژه روزنامه اخگر در خط مقدم این جبهه بودند (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۱۳۷). فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ این مشکلات زیاد شد و حتی تأسیس کارخانه ریسندگی نور که از برق آن هم برای تأمین روشنایی استفاده شد، هم نتوانست مشکل را حل کند. با تأسیس کارخانه ریسندگی نور، دستگاه‌های مولد برق از کارخانه قدیم در مرکز شهر به کارخانه منتقل و تولید برق زیادتر شد (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۲۷۷). به مرور زمان کارخانه‌های مختلف شهر هم برای تأمین روشنایی به میدان آمدند؛ اما هنوز تقاضا بود تا اینکه در سال ۱۳۲۰، با شرکت هشت کارخانه و برخی سرمایه‌داران متفرقه، «شرکت سهامی توربین اصفهان» تأسیس شد؛ ولی این شرکت در سال‌های اولیه موفقیت چندانی نداشت. شاید به همین دلیل برخی سال تأسیس این شرکت را سال ۱۳۲۴ نوشته‌اند (پهلوانزاده، ۱۳۹۸: ۱۶۷). در سال ۱۳۲۰ ش شهرداری اصفهان برای تأمین برق شهر اصفهان همکاری با دهش را آغاز کرد و چهار سال پس از آن با انقضای مدت بیست ساله مصوبه مجلس در امتیاز حق تقدم رقبای دهش در تولید برق برتری گرفتند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اصفهان که در دوره صفوی به‌عنوان قطب صنایع ایران به‌ویژه صنعت نساجی شناخته می‌شد، به‌تدریج چنان ورشکسته شد که از اواسط دوران قاجاریه واردکننده محصولات نساجی بود. این ورشکستگی ناشی از آشفته‌گی‌های پس از صفویان، انقلاب صنعتی در اروپا، رقابت استعمارگران در ایران، سیاست ارتجاعی قاجارها و واماندن آن‌ها از رقابت صنعتی با اروپاییان بود. در اواخر

دوران قاجاریه، به دلیل رشد آگاهی عمومی، انقلاب مشروطیت و حضور قدرت‌های جدید در عرصه سیاست جهانی، وضعیت تغییر کرد و کوشش‌هایی برای بازگرداندن توانایی اقتصادی و ایجاد صنایع نو صورت گرفت. این کوشش‌ها تا قبل از پایان جنگ جهانی اول بیشتر در قالب تأسیس شرکت‌های تجارتی برای کالای وطنی بود؛ اما بعد از آن نهضتی برای تأسیس کارخانه‌ها آغاز شد که آغازگر آن فضل‌الله دهش بود. جای تعجب نیست که نهضت تأسیس کارخانه‌های نساجی در همان شهری آغاز شود که در دوران صفوی منسوجات آن شهرت جهانی داشته است. میرزا فضل‌الله دهش که فارغ‌التحصیل مهندسی صنایع بود، از دوران مشروطه در اصفهان حضور داشت و با آنکه زمین‌های گسترده‌ای را در اختیار داشت، اما به زمین‌داری علاقه‌مند نبود و ذوق نوگرایی برای خدمت به طبقه متوسط در او فراوان بود. او که با صنایع نوین در اروپا آشنایی کامل داشت، کوشید در پرتوی عنایت آلمان‌ها و نیز موقعیت پیش‌آمده با روی کار آمدن رضاخان و حمایت‌های او، صنایع نوین را به اصفهان وارد کند. او به همراهی و مشاورت شونمان آلمانی اقدام به خرید کارخانه ریسندگی از آلمان کرد و با زحمت فراوان این کارخانه را در سال ۱۳۰۲ اصفهان فعال کرد؛ اما ناتوانی اقتصادی او سبب شد تا کارخانه را به شریکش، محمدحسین کازرونی، واگذار کند و امتیاز انحصاری تأسیس کارخانه برق در اصفهان را از مجلس شورای ملی بگیرد. کارخانه برق دهش در ۱۳۰۶ فعال شد. استعداد اصفهان در صنعت نساجی سبب شد تا تعداد کارخانه‌های نساجی اصفهان در سال ۱۳۲۰ نه برابر شود.

دهش به‌عنوان آغازکننده این نهضت که بعداً کارخانه ریسندگی نور را هم تأسیس کرد، از مردان مؤثر در صنعت اصفهان و کشور به‌شمار می‌رود که نام و جایگاه او در اصفهان اعتبار فراوان دارد و از این جهت می‌توان دهش را تبدیل‌کننده اصفهان از شهر کشاورزی به شهر صنعتی دانست. دهش نه از طبقه شاهزادگان و نه از طبقه روحانیان بود و به هیچ‌کدام از این طبقات هم متمایل نشد. از این رو کوشید با گرایش به تولید هم به رفع عقب‌ماندگی کمک کند و هم در میان توده جایگاه خود را حفظ کند. موقعیت زمانی مهم فاصله میان دو جنگ جهانی و نیز موقعیت جغرافیایی ایران که در این فاصله زمانی عرصه رقابت اروپاییان بود، به دهش فرصت داد تا با همکاری گرفتن از آلمانی‌هایی که مایل به توسعه صنایع ایران بودند و میل داشتند از این طریق در میان ایرانیان جایگاه پیدا کنند، از استعداد خود بهره گرفته و اهداف خود را دنبال کند. تشویق صنعتگران توسط رضاشاه و همراهی مجلس و دولت در تدوین قوانین

حمایتی و نیز حمایت روزنامه‌های از صنعت و سمت و سو دادن به افکار عمومی، از دیگر لوازم پیشرفت صنایع در دوران رضاشاه در اصفهان به‌شمار می‌رود.

پژوهش حاضر نشان داد که عطاءالملک دهش با بهره‌گیری از دانش فنی و رویکرد نوآورانه خود، به‌عنوان یک کارآفرین پیشگام توانست در زمان مناسب و هم‌سو با افکار خود، نقش برجسته‌ای در تحولات صنعتی اصفهان ایفا کند. اقدامات او در تأسیس کارخانه‌های نساجی وطن و نور و همچنین کارخانه برق اصفهان، مصداق روشنی از «نوآوری و ویرانی خلاقانه» در چهارچوب نظری لودویگ فون میزس است. دهش با معرفی فناوری‌های جدید، نه‌تنها صنایع نوین را در اصفهان پایه‌گذاری کرد، بلکه به تغییر ساختار اقتصادی این شهر از کشاورزی به صنعتی کمک کرد.

دهش به‌خوبی از موقعیت حساس پس از جنگ جهانی اول و تحولات جهانی بهره‌برد و با تکیه بر روابط خود با متخصصان آلمانی مانند ماکس شونمان، توانست صنایع مدرن را به اصفهان وارد کند. او با درک صحیح از سیاست‌های نوسازی دولت پهلوی و فضای باز اقتصادی آن دوران، توانست با همکاری دولت و تجار محلی، فرصت‌های طلایی برای سرمایه‌گذاری و توسعه صنعتی ایجاد کند.

موفقیت دهش در معرفی نوآوری‌های صنعتی به اصفهان را می‌توان به چند عامل کلیدی نسبت داد:

- **رویکرد بین‌المللی:** همکاری با متخصصان خارجی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین.
- **توانایی درک شرایط سیاسی و اقتصادی:** استفاده بهینه از دوران امنیت و تشویق دولت به نوسازی صنایع.
- **انعطاف‌پذیری اقتصادی:** تغییر استراتژی از صنعت نساجی به صنعت برق در مواجهه با چالش‌های مالی و تجاری.

تأسیس کارخانه‌های برق و نساجی توسط دهش، نمونه‌ای از ویرانی خلاقانه بود که توانست ساختارهای قدیمی اقتصادی اصفهان را به چالش بکشد و موجب شد این شهر بار دیگر به قطب صنعتی کشور تبدیل شود؛ همچنین دهش با ایجاد اشتغال و افزایش تولید داخلی، تأثیر مثبتی بر اقتصاد محلی گذاشت.

با وجود اینکه در سال‌های پایانی عمر به دلیل گرایش به آلمان‌ها و تغییر سیاست‌های جهانی در انزوا قرار گرفت، میراث او همچنان در اصفهان باقی مانده است. این پژوهش به‌روشنی نشان

می‌دهد که دهش نه تنها به عنوان پدر صنایع جدید اصفهان شناخته می‌شود، بلکه نمونه‌ای الهام‌بخش برای کارآفرینانی است که می‌خواهند از فرصت‌های بحرانی برای ایجاد تحول و نوسازی استفاده کنند.

پیشنهادهای

۱. **مستندسازی میراث صنعتی دهش:** پیشنهاد می‌شود که نهادهای فرهنگی و تاریخی اصفهان با ایجاد موزه‌ها و نمایشگاه‌ها، میراث صنعتی و تاریخی عطاءالملک دهش را به نسل‌های آینده معرفی کنند.
۲. **آموزش کارآفرینی بر اساس الگوی دهش:** دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی می‌توانند از زندگی و فعالیت‌های دهش به عنوان الگویی برای آموزش کارآفرینی و نوآوری استفاده کنند. برگزاری سمینارها و کارگاه‌های آموزشی با محوریت «نوآوری خلاقانه» و بررسی تجربیات دهش می‌تواند مؤثر باشد.
۳. **تحقیقات بیشتر درباره نقش آلمان‌ها در صنعت ایران:** همکاری دهش با متخصصان آلمانی مانند ماکس شونمان نشان می‌دهد که بررسی نقش خارجی‌ها در توسعه صنایع ایران می‌تواند موضوعی جذاب برای پژوهش‌های آینده باشد.
۴. **تقویت حمایت از صنایع بومی:** تجربه دهش نشان داد که حمایت دولتی و همکاری با بخش خصوصی می‌تواند به رشد صنایع کمک کند. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی از الگوی موفق همکاری دهش با دولت پهلوی برای تقویت صنایع داخلی بهره بگیرند.
۵. **راه‌اندازی پروژه‌های مشابه در مناطق دیگر:** همان‌طور که دهش توانست اصفهان را از شهر کشاورزی به قطب صنعتی تبدیل کند، می‌توان از این مدل برای توسعه اقتصادی شهرها و مناطق کم‌برخوردار استفاده کرد.
۶. **توجه به صنایع سنتی و مدرن به صورت هم‌زمان:** دهش با حفظ تعادل میان فناوری‌های نوین و صنایع سنتی توانست موفق عمل کند. این الگو می‌تواند در صنایع دستی و سنتی ایران نیز با رویکردی مدرن پیاده‌سازی شود.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، «قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۸، صص ۱۳۷-۱۷۲.
- ابطحی، سید رسول و همکاران (۱۳۹۶)، «مداخلات خارجی در اصفهان و پیامدهای آن در جنگ جهانی اول»، نشریه تاریخ ایران، شماره ۸۱، صص ۱۰۳-۱۲۸.
- ابوعطاء (۱۳۷۵)، «مروری بر زندگی‌نامه هنرمند میناکار، استاد شکرالله صنیع‌زاده»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۲ و ۳، صص ۳۵-۳۸.
- انصاری، هرمز (۱۳۵۲)، «معرفی نسخه خطی خاطرات شونمان در ایران»، نشریه کاوه، مونیخ آلمان، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۹-۱۳.
- پهلوان‌زاده، لایلا (۱۳۹۸)، «یکصد سال صنعت برق در اصفهان»، اصفهان، معمار خانه باغ نظر.
- تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین‌خان (۱۳۴۲)، «جغرافیای اصفهان»، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۲)، «برآمدن سرمایه‌داری نوین ایرانی؛ بررسی موردی شرکت اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، شماره ۱۱۰، صص ۳۵-۵۵.
- جابری انصاری، حسن (۱۳۷۸)، «اصفهان»، تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان، انتشارات مشعل.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۷۶)، «گنج شایگان»، تهران، انتشارات موقوفات افشار.
- جناب، میر سید علی (۱۳۷۱)، «الاصفهان»، به اهتمام عباس نصر، اصفهان، انتشارات گل‌ها.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و مولود ستوده (۱۳۸۹)، «فرمان‌گذاری خالصجات در اصفهان در دوران ناصرالدین‌شاه»، نشر گنجینه اسناد، شماره ۷۹، صص ۸۰ تا ۹۱.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۶)، «اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول»، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۷)، «تحولات عمران و مدیریت شهری در دوره پهلوی اول»، اصفهان، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۲)، «تاریخ نساجی اصفهان در دوره قاجار و پهلوی»، اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۶)، «فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان»، اصفهان، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.

- رحیمی، طیبہ (۱۳۹۶)، «میناکاری فلزی و نگرشی بر تکنیک‌های اجرای آن در عصر قاجار»، نشریه مطالعات ایران‌شناسی علمی - پژوهشی، شماره ۵، صص ۱۲۸-۱۴۰.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، «ایران در جنگ بزرگ»، تهران، بی‌نا.
- شهیدی، ابوالقاسم (۱۳۵۳)، «خاطراتی از فہیم‌الدولہ»، مجلہ خاطرات وحید، شمارہ ۳۲، صص ۳۲-۳۵.
- شیرزاد، اکبر (۱۳۹۱)، «دانشنامہ تخت فولاد، زیر نظر اصغر منتظر القائم»، اصفہان، مجموعہ فرہنگی مذہبی تخت فولاد.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۷)، «تاریخ اقتصادی ایران»، ترجمہ یعقوب آژند، تہران، نشر گسترہ.
- فوران، جان (۱۳۸۹)، «مقاومت شکنندہ»، ترجمہ احمد تدین، تہران، انتشارات رسا.
- کاتوزیان، ہمایون (۱۳۷۲)، «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسلہ پهلوی»، ترجمہ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تہران، نشر مرکز.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۸۷)، «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران»، جلد دوم، تہران، دانشگاه تہران.
- مصاحبہ شفاهی راحلہ محبی با خانم دہشیزہ دھش (فرزند عباس قلی دھش و نوحہ شونمان) در تاریخ دہم دی‌ماہ ۱۴۰۱.
- مصاحبہ شفاهی محمدحسین فروغی با خانم دہشیزہ دھش (فرزند عباس قلی دھش و نوحہ شونمان) در تاریخ ہجدم مرداد ۱۴۰۲.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۶)، «جنگ اول، آلمان‌ها و رخنہ در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران»، نشریہ تاریخ معاصر ایران، شمارہ ۳، صص ۲۵-۴۸.
- نور صادقی، حسین (۱۳۷۶)، «اصفہان»، تہران، چاپخانہ سعادت.
- ہاشمی، محمدتقی (۱۳۹۳)، «سکوت اندیشہ؛ زندگینامہ آیت‌اللہ سید محمد ہاشمی و زندگی روحانیون قہدریجان»، اصفہان، ناشر مؤلف.
- ہمایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، «تاریخ اصفہان؛ مجلد ہنر و ہنرمندان»، بہ کوشش ماہدخت بانو ہمایی، تہران، انتشارات پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی.

- Mises, L. v. (1998). Human action: A treatise on economics. Ludwig von Mises Institute, Astoria.

پیوست‌ها



عطاالملک دهشی - پدر برق اصفهان - دهه ۱۳۳۰

٧ عن (٦)

بتاریخ: ۲۹ برج

ضمیمہ

4951

پینه ریاست

۱۴۵۵

وزارت جنگ و کشت و کمر و کشت و کمر

قانون تجریم علی قدر تم نسبت باقیه انحصاری باینس خارج بر آن نمون تجریم از آن
و اگر چه تجریم باینس برادر رسیده و در سطح احوال آن نیز صرف محدودیت است

مذہب زن تقریب حق تمام نسبت با حق انکساری، کسر و افراق حق اصولی با حق

[illegible]

تبرک ۱ - حق تمام آواز اغراض و اشیاء است سال خواهد بود.
تبرک ۲ - حق تمام مابین سال بخار خواهد بود - در مدت آن حق بلور است -
تبرک ۳ - حق تمام در شهر است - در بهار ۳ بهار ۳ - ۱۳۰۰ قمری -
تبرک ۴ - حق تمام در شهر است - در بهار ۳ بهار ۳ - ۱۳۰۰ قمری -

شماره اول - زنه زن براس استغفار وزارت معمر، به واسطه می

31A-3

Handwritten text and a stamp on a document. The stamp is rectangular and contains the text "مجلس شورای ملی" (National Consultative Assembly) and the date "۱۳۰۷" (1307). The handwritten text includes "مجلس شورای ملی" and "۱۳۰۷".

عدد ۱۲ / ۰

6 / 12 / 06



بایستات حدود

پهلوی شاه ایران

نظر به این که در مبحث قانون اساسی مقرر گردیدیم

ماده اول - قانون تصریب حق تقدم نسبت به امتیاز انحصاری تأسیس چراغ برق به عنوان یکی از

مهمین

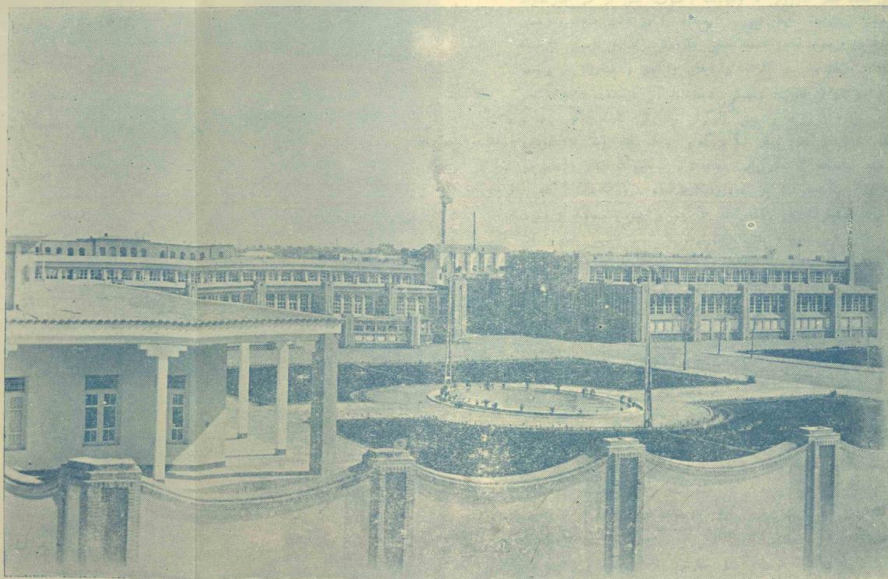
در این خصوص به این که در پی تصدیق و تأیید مجلس شورای ملی رسیده و میگرد

موقع اجرا گذارده شود.

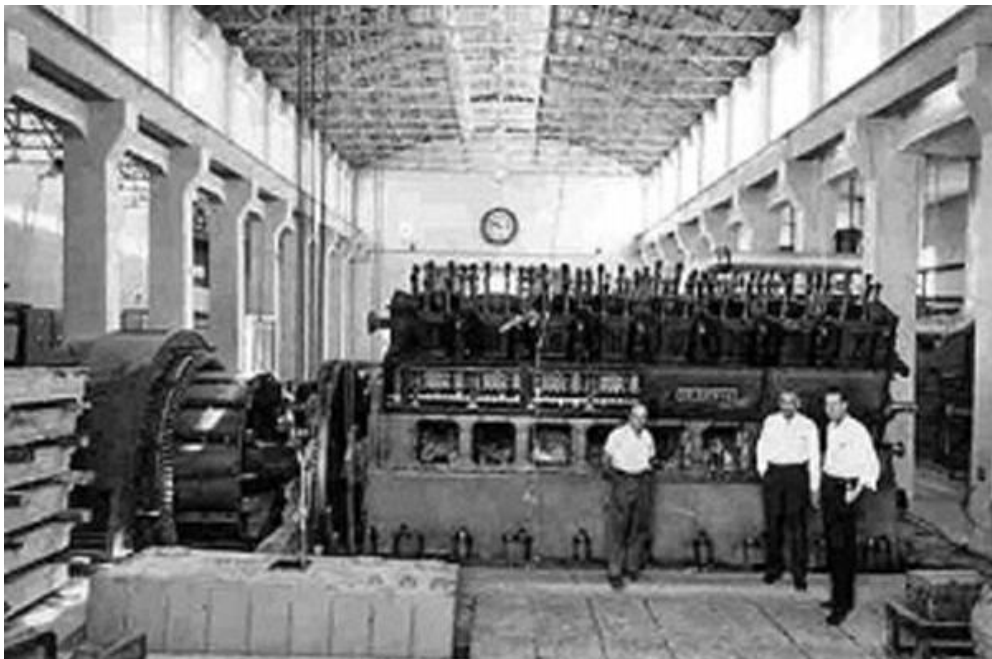
ماده دوم - هیئت دولت امر را برای این قانون بگذارد. تاریخ تصویب به این که در پی تصدیق و تأیید مجلس شورای ملی رسیده و میگرد

۶۱۳۲، ۱

عکس از کتاب اصفهان نوشته حسین نورصادقی ص ۱۷۵



دور نمای کارخانهٔ وِمن کازرونی - اصفهان



تصویر سند واگذاری زمینهای قهدریجان به سید محمد هاشمی برگرفته از کتاب سکوت اندیشه

تصاویر و اسناد

